

بررسی شواهد وضعیت اجتماعی زنان در متون منتخب ادب فارسی (شاهنامه، بانوگشسپ نامه، خسرو و شیرین، گل و نوروز)

آزاده مختارنامه*^۱، زرین تاج واردی^۲

چکیده

آثار ادبی و مسائل اجتماعی با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند؛ چنانکه با بررسی آثار بزرگ ادبی می‌توان به نکات ظریف اجتماعی در کنار آن پی برد. از جمله مسائل مهمی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است، نقش اجتماعی زنان در طول تاریخ می‌باشد.

در این پژوهش به جستجو و تأمل درباره‌ی حقایق اجتماعی که در مورد زنان در متون ادبی منتخب بیان شده است پرداخته ایم؛ چنانکه دیده می‌شود بر اساس این تحقیقات بسیاری از حقایق تاریخی و ادبی با هم همسو می‌باشند. به این ترتیب با کمک آثار ادبی، می‌توان بسیاری از زوایای تاریک وضعیت اجتماعی زنان را روشن ساخت.

در این پژوهش روش تحقیق، روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. با مطالعه و بررسی چهار اثر شاهنامه، بانوگشسپ نامه، خسرو و شیرین و گل و نوروز به جمع‌آوری شواهد لازم پرداخته ایم. امید است که با این پژوهش به نتایج ارزنده‌ای در باب وضعیت اجتماعی زنان دست یابیم و دریچه‌ای تازه برای ادامه مطالعات ادبی - جامعه‌شناسی به روی خوانندگان گشوده شود.

واژه‌های کلیدی: زن، ادبیات، جامعه.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

^۲ - دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

* - نویسنده مسوول مقاله: amokhtarnameh@yahoo.com

مقدمه

زن به عنوان یک شخصیت تأثیر گذار در زندگی اجتماعی از آغاز آفرینش، همواره در کانون توجه همه‌ی مردم پژوهان، جامعه‌شناسان و دیگر گروه‌های اجتماعی مدار بوده است. در این زمینه یکی از مسائلی که همواره ذهن محققان را به خود مشغول داشته است، جایگاه زنان در ادوار مختلف است. بر اساس نظر برخی از پژوهشگران، زن در جوامع اولیه موقعیت والایی داشته است. زنان دوش به دوش مردان در انجام امور زندگی دخالت داشته‌اند. آنها هم در محیط خانواده و هم در محیط اجتماعی همواره مورد توجه قرار گرفته‌اند. بطوری‌که ستاری می‌گوید: خصلت ثابت و پایدار نخستین مرحله در تاریخ روابط زن و مرد که مبتنی بر نسبت برابری است و دورانی طولانی یعنی قریب به ۳۰۰۰۰ سال را در بر می‌گیرد، اینست که با وجود تقسیم مشاغل میان زن و مرد و تفکیک وظایف آنها هرگز یکی زن یا مرد قدرت را قبضه نمی‌کند و دیگری را در سایه نمی‌اندازد و به بندگی و بردگی نمی‌کشاند. (Satari, 1994, p. 8) ویل دورانت معتقد است زن در گذشته نقش‌های متعدد اجتماعی بر عهده داشته است: او گذشته از آنکه نگهبان آتش و اختراع‌کننده آن و سازنده ظروف سفالین بوده، در کوه و دشت به جستجوی نباتات خوراکی و میوه‌های وحشی می‌پرداخته و همین ارتباط مداوم با گیاهان و شناسایی آنها و فصل روئیدنشان سبب هدایت او به سمت کشاورزی شده است. در حقیقت باید گفت پی بردن به حاصلخیزی زمین یکی از بزرگترین اکتشافات زن محسوب می‌شود (Durant, 1957, p. 14).

پس از آن رفته رفته جوامع به سمت رشد و پیشرفت حرکت کردند. پیشرفت‌های چشمگیر در عرصه صنعت و کشاورزی، دامپروری، تقسیم کار اجتماعی، افزایش سرمایه، اطلاع از میزان مشارکت مرد در تولید مثل، برتری قوای جسمانی مرد، ضعف و ناتوانی ادواری زن و افزایش مالکیت و جداسدن تدریجی محل کار و زندگی از عمده عواملی است که روز به روز مسؤولیت‌های خطیر اجتماعی را از زن سلب می‌کرد (Chaild, 1963, p. 18) پس از این شاهدیم که زنان از موقعیت ضعیفتری نسبت به مردان برخوردار هستند.

نقش فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان که تا قبل از انقلاب صنعتی در دنیا آنطور که باید شناخته نشده بود، با پیدایش شهرهای صنعتی و ماشین و کارخانه وارد عرصه‌ی اجتماع شد و جای خود را باز کرد و به تدریج با مبارزه‌ی زنان در راه کسب حقوق اجتماعی برابر با مرد هر روز بیش از پیش تکامل و ترقی یافت (Ensaftpoor, 1967, p. 311). در اوایل قرن بیستم در اروپا و آمریکا و سایر کشورهای جهان زنان به تدریج توانستند در تمام مشاغل و رشته‌ها و اموری که در دست مردان بود وارد شوند و در حرفه‌های مختلف به فعالیت‌های درخشانی بپردازند. (Ensaftpoor, 1967, p. 312)

از جمله آثاری که می‌توان در آن به بررسی نقش زنان پرداخت، متون ادبی می‌باشد، زیرا این متون بیان‌کننده فرهنگ غالب بر جامعه محسوب می‌شود. دیدگاه شاعران فارسی‌زبان نسبت به زن متفاوت است. برخی دیدگاه مثبت و برخی دیدگاه منفی دارند. زن ستیزی و زن‌گریزی یا زن ستایی شاعران و اندیشمندان امر مطلق نیست و مانند بسیاری از نتایجی که در تحلیل‌های اجتماعی نصیبمان می‌شود، امری است که دارای درجات و مراتبی است و نسبت به شخص شاعر و نویسنده و زنانی که در زندگی او وجود داشته‌اند، سرزمینی که در آن زیسته، زمانه‌ای که تجربیات خود را در آن سپری کرده، دین و مذهب آبا و اجدادی و تاریخ و فرهنگ مکتسب متفاوت است.» (Hoseini, 2008, p. 13) در میان شاعران بزرگ ادب فارسی شاعرانی هستند همچون خاقانی که به مقام و منزلت زنان توجه شایانی نکرده‌اند و همچنین شاعرانی چون فردوسی و نظامی که ارج و قرب بسیاری را برای زنان قائل شده‌اند. علاوه بر نظر خود شاعر، در میان این اشعار می‌توان تا حدودی به نظر غالب اجتماع نیز دست یافت. در ادامه به بررسی اشعار چهار شاعر منتخب می‌پردازیم تا با کنکاش در اشعار این شاعران به شواهدی برای شناخت بهتر شرایط اجتماعی زنان دست یابیم.

پیشینه تحقیق

تحقیقاتی درباره زنان در حوزه‌ی ادبیات فارسی صورت گرفته است. از جمله مقالاتی مانند زن در شاهنامه از مصاحب (۱۹۶۹) و شایست نشایست زنان در شاهنامه از اکبری (۲۰۰۱)، به بررسی نقش زنان در شاهنامه پرداخته‌اند و مقالاتی چون شور شیرین از شعبانزاده (۲۰۱۰) و چهره‌ی شیرین از بصاری (۱۹۷۱) به نقش زنان در منظومه‌ی خسرو و شیرین، بانوگشسپ پهلوان بانوی حماسه‌های ایران از کراچی (۲۰۰۸) به بررسی بانوگشسپ نامه و مقاله‌ی تحلیل شخصیت و شخصیت پردازی خواجه کرمانی در منظومه‌ی گل و نوروژ از شیروانی و کهدویی (۲۰۱۱) به بررسی شخصیت‌های گل و نوروژ در منظومه‌ی گل و نوروژ به طور کلی پرداخته است. همچنین توسط فتاحی (۲۰۱۳) پژوهشی درباره‌ی منزلت حقیقی زن در خلقت در آثار ابن عربی و مولوی صورت گرفته است. پژوهش‌های ذکر شده در حیطه‌ی ادب فارسی صورت گرفته است. سیر طبقات اجتماعی و ویژگی‌های خانواده در ایران قدیم از طبیبی (۱۹۷۱) وضعیت نظام خانواده را از بعد تاریخی مورد بررسی قرار داده است. همچنین ستاری (۱۹۹۴) در کتاب خود با عنوان سیمای زن در فرهنگ ایران، نقش زن را در حوزه تاریخ به طور مفصل و در حوزه ادبیات به طور گذرا مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند و همچنین در آثاری چون زن به ظن تاریخ از حجازی (۱۹۹۱)، زن در آئینه تاریخ از تیلو (۱۹۹۲) و جامعه‌شناسی تاریخی زن از قطب (۱۹۹۵) نیز به بررسی نقش زنان پرداخته شده است. آثار ذکر شده هر کدام به نحوی ابعادی از سیمای زن را در عرصه‌های مختلف

مورد بررسی قرار داده اند، اما تا به حال پژوهشی که به طور جامع به بررسی و مقایسه نقش اجتماعی زنان در متون ادبی بپردازد، در دست نیست.

هدف تحقیق

شناخت نقش خانوادگی و اجتماعی زنان در متون منتخب ادب فارسی (شاهنامه، بانوگشسپ نامه، خسرو و شیرین و گل و نرروز)

یافته های تحقیق

شناخت نقش خانوادگی زنان در آثار منتخب

زن و تأهل

در متون تاریخی ازدواج برای زن از اهمیت بسیاری برخوردار است. در بندهش آمده است: «کسی که مانع ازدواج دختران شود گناهکار است و باید کفاره‌ی این گناه را بپردازد و در روز حساب اول حسابی که می‌پرسند این است.» (Alavi, 2010, p. 24) در بسیاری از شواهد تاریخی مجرد بودن زن صورت خوشی ندارد و مردم عامی زن را بدون حضور مرد موجود کاملی نمی‌دانند و این امر در جامعه پدیده‌ای منفور قلمداد می‌شود. بازتاب این تفکرات در آثار ادبی نیز مشاهده می‌شود. در شاهنامه به اختیار کردن همسر تأکید شده است. زمانی که فرنگیس به ایران می‌آید، فریبزر خواهان ازدواج با اوست و این پیشنهاد را از طریق رستم عنوان می‌کند. فرنگیس نظر رستم را می‌خواهد و رستم معتقد است که وجود شوی برای زن ضروریست.

"اگر بشنوی پندو اندرز من تو دانی که نشکبید از شوی زن"

(Ferdovsi, 1995, p. 788)

در منظومه‌ی بانوگشسپ نامه، نیز وضع به همین منوال است. در این منظومه، بانوگشسپ زنی جسور و سرکش محسوب می‌شود. به همین دلیل پدر او، رستم به دختر نصیحت می‌کند و می‌گوید که با شوهر خود مدارا کن، زیرا ارج و قرب زن منوط به داشتن همسر است. بنابراین در زندگی زن ایرانی داشتن همسر از اهمیت بسیاری برخوردار است.

"به بانوی یل گفت با شو بساز که زن باشد از شوی خود سرفراز

زن از شوی دارد بلندی منش نباشد ز شو بر زبان سرزنش"

(Banoogoshasnameh, 2003, p. 128)

در منظومه گل و نرروز این امر را با تأکید بیشتری شاهد هستیم. در این منظومه زن بسیار جایگاه ضعیفی دارد و تنها ازدواج است که می‌تواند زن را به هویت کامل خود برساند. در منظومه گل و نرروز مطلبی درباره زن و مجرد ماندن او در قسمت خاتمت کتاب مطرح شده است. خواجه کرمانی می‌گوید که جای دختر وفاجو یا در کنار شوهر است و یا در گور. چنانکه می‌بینیم در این منظومه به استقلال زن و احترام به هویت مستقل او نسبت به دیگر آثار منتخب کمتر توجه شده است.

"هر آن دختر که او باشد وفاجو مقامش گور باشد یا بر شوی"

(khajoo, 1971, p. 285)

با بررسی این متون دیده می‌شود که برای زن ایرانی داشتن همسر از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این متون به زنان سفارش‌های بسیاری دال بر تشکیل نظام خانواده شده است و چنانکه دیده می‌شود در منظومه‌ی گل و نوروز این امر به شکلی منفی بیان شده است و شاعر زن را بدون داشتن همسر به رسمیت نمی‌شناسد.

زن و تابعیت خانواده همسر

در طول تاریخ زنان مطیع و تابع همسر خود بوده‌اند. بر اساس متون تاریخی نیز «در دوران اوستایی پدر رئیس خانواده و مراقب اجاق (دودمان) خانواده بود تا نگذارد آتش آن خاموش شود. فرزندان تابع محض پدر بودند؛ وقتی دختری را شوهر می‌دادند، آن دختر از خانواده و تیره‌ی پدر خارج شده داخل خانواده و تیره‌ی شوهر می‌شد.» (Alavi, 2010, p. 61)

بنابراین زنان ایرانی همواره تابع و پیرو مردان بوده‌اند. برای این امر می‌توان در آثار ادبی نیز به شواهدی دست یافت. در شاهنامه هنگامی که دختران شاه یمن با پسران فریدون ازدواج می‌کنند، هنگام ورود به ایران نام آنها را عوض می‌کنند و برای آنان نام ایرانی بر می‌گزینند. این عمل می‌تواند به نوعی نشان‌دهنده‌ی مستقل نبودن زنان باشد؛ بطوریکه زنان پس از ازدواج با همسر به گونه‌ای مطیع فرهنگ حاکم بر خانواده‌ی همسر می‌شوند.

"زن سلم را نام کرد آرزوی زن تور را ماه آزاده خوی"

زن ایرج نیک پی را سهی کجا بود سهیلش به خوبی رهی"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 77)

همچنین در شاهنامه، درباره اختیارات زن در خانواده باید گفت بانوگشسب که زنی پهلوان محسوب می‌شود، هنگامی که می‌خواهد به خانه‌ی پدر خود رستم برود، از شوی خود گیو اجازه می‌گیرد. بنابراین در مناسبات میان زن و مرد این مرد است که از قدرت و اختیار بیشتری برخوردار است.

"بیامد خرامان به نزدیک اوی چنین گفت ای مهتر نامجوی"

چو دستور باشد مرا پهلوان شوم نزد رستم به روشن روان

مرا آرزو چهره‌ی رستم است ز نادیدنش جان من پر غم است"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 617)

با توجه به شواهد بالا چنانکه دیده می‌شود در جامعه‌ی ایرانی زنان مطیع و تابع مردان بوده‌اند و آنان پس از ازدواج با همسر خود را با فرهنگ حاکم بر خانواده‌ی همسر تطبیق می‌داده‌اند.

زن و سنت شکنی در انتخاب همسر

اینکه زنان در گذشته حق اعتراض و سنت شکنی داشته اند از مسائلی است که می توان برای یافتن پاسخ آن تفحصی در متون ادبی داشت. در منظومه‌ی بانوگشسپ نامه نمونه ای از این اعتراض و سنت شکنی به چشم می خورد. بانوگشسپ زنی سرکش است. بانو در شب زفاف خود هنگامی که همسرش گیو می خواهد به وی نزدیک شود، مشتی بر گوش او می زند و بطوریکه گیو از تخت می افتد و پس از آن دست و پای او را با کمند می بندد. این عمل بانو گشسپ گویا سرکشی در برابر ضعف زنان در انتخاب همسر است.

"ز تندى برآشفت بانوى گرد بيامد بر ماه با دستبردار
بزد بر سر گوش او مشت سخت بدان سان که افتاد از روی تخت
دو دست و دو پایش به خم کمند بیست و به یک گوشه ای در فگند
به خود غره بودن بسی جاهلیست که گیرد مناهی نه از عاقلیست
خدایی که بالا و پست آفرید زبردست هر دست، دست آفرید"

(*Banooghaspnameh, 2003, p. 126*)

دکتر کراچی درباره‌ی این رفتار عجیب بانوگشسپ چنین می گوید: «در یکی از آخرین صحنه‌های این قصه، زمانی که در شب زفاف قهرمان داستان دست و پای همسرش، گیو را با طناب می بندد و زیر تخت می اندازد، اعتراض او نه تنها به همسری است که خود انتخاب نکرده، بلکه به پدری است که حق انتخاب را از او گرفته و به جامعه ایست که او را انسان در خور گزینش نپنداشته است. تصویر این اعتراض امکان درک اندیشه‌ی اصلی شاعر و یا گزارنده‌ی این قصه را برای خواننده فراهم می کند.» (*Karachi, 2008, p. 184*) در منظومه بانوگشسپ ما با زنی متفاوت روبرو هستیم که به نوعی سنت شکن محسوب می شود. در منظومه‌ی خسرو و شیرین نیز شیرین زنی جسور و سنت شکن محسوب می شود. او که هوای عشق خسرو را در سر دارد، با لباس میدل به بهانه‌ی شکار از قصر خارج می شود و به سمت کاخ خسرو پرویز روانه می شود. اما در منظومه‌ی گل و نوروز گل نقش زنی منفعل را بازی می کند. او در برابر تقدیر و سرنوشت تنها فردی ناظر محسوب می شود و نمونه ای از سنت شکنی در این منظومه دیده نمی شود.

پدیده چند زنی:

در میان شواهد تاریخی به داشتن زنان متعدد از سوی مردان بر می خوریم. «شمار زنانی که مرد می توانست داشته باشد به نسبت استطاعتش بوده است. ظاهراً مردان کم بضاعت به طور کلی بیش از یک زن نداشته اند. شوهر مکلف بود که مادام العمر زن ممتاز خود را نان دهد و از او نگهداری کند.» (*Alavi, 2010, p. 91*) هرودوت درباره‌ی ایرانیان دوره هخامنش می نویسد: هر یک از پارسی‌ها زنان متعدد و عده زیادی صیغه و کنیز دارند و بهترین صفت پس از رشادت این می دانند

که پسران زیاد به دنیا آورند. (Alavi, 2010, p. 103) از سوی دیگر صاحب نظران دبستان تحول معتقدند که ازدواج‌ها در روند خود از گروهی به چند شوهری و بعد به چند زنی و سرانجام به یک همسری می‌رسد. ازدواج‌های چند زنی که یکی از ویژگی‌های دوران پدر سالاری (پدرسری) است نزد شاهان و امیران و کسانی که از ثروت و قدرت بر خوردارند «حرمسرا» ها را به وجود می‌آورد. (Roohol Amini, 1991, p. 886) با توجه به شاهنامه می‌توان به شواهدی از این امر دست یافت. یکی از انواع چند زنی ازدواج همزمان با چند خواهر است که در شاهنامه به دو مورد بر می‌خوریم و هر دو مورد مربوط به بهرام گور است. بهرام گور در راه شکار به آسیایی می‌رسد و چهار دختر آسیابان را به زنی می‌گیرد و آنها را به حرمسرا می‌فرستد. نمونه‌ی دیگر ازدواج او با سه دختر برزین است. در شاهنامه بیان شده است که بهرام گور صد شبستان و نهصد و سی زن در شبستان داشته است.

"شبستان مر او را فزون از صدست
شهنشاه از اینگونه باشد بد است
کنون نهصد و سی تن از دختران
همه بر سر از گوهران افسران"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 1851)

با توجه به آثار ادبی در جامعه ایرانی پدیده چند زنی وجود داشته است و مردان می‌توانسته‌اند که بیش از یک زن اختیار کنند.

شناخت نقش اجتماعی زنان در آثار منتخب:

زن و برده داری:

برده داری از دیر باز در میان مردمان رواج داشته است. در آثار تاریخی بسیاری به این امر اشاره شده است و محققان و مورخان بسیاری به بررسی این امر پرداخته‌اند. از جمله آثاری که ما در آن شاهد برده داری هستیم، شاهنامه است. در داستان ضحاک این امر اتفاق می‌افتد. او دختران جمشید را به زور به بستر می‌کشاند و ازین پس در میان مردمان رسم به برده گرفتن زنان بی گناه باب می‌شود. «این نوآوری شوم را ضحاک نهاد که پادشاهان پیروز، زنان و دختران پادشاه شکست خورده را از آن خود کنند. در شاهنامه، دختران جمشید بی هیچ رسم و آیینی به سراپرده‌ی ضحاک می‌روند و او وحشیانه دختران جمشید را به بستر خود می‌کشاند.» (Najari, 2011, p. 26) بنابراین در متون ادبی صراحتاً به این امر اشاره شده است که زیباترین شاهد آن دو بیت از شاهنامه است که دال بر این مدعاست.

"کجا نامور دختر خوبروی
به پرده درون بود بی گفت و گوی
پرستنده کردش بر پیش خویش
نه بر رسم دین و نه بر رسم کیش"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 41)

زن و حق مالکیت:

زنان در عهد باستان دارای حق مالکیت بوده اند و این امر نیز در متون ادبی دارای شواهدی می-باشد. از نشانه‌های مالکیت، در شاهنامه عمل فرانک مادر فریدون است که پس از پیروزی پسر بر ضحاک به شکرانه‌ی این پیروزی مال بسیاری را در راه خدا به مستمندان اهدا می‌کند.

"پس آگاهی آمد ز فرخ پسر
به مادر که فرزند شد تاجور
از آن پس هر آن کس که بودش نیاز
همی داشت روز بد خویش راز
نهانش نوا کرد و کس را نگفت
همان راز او داشت اندر نهفت
یکی هفته زین گونه بخشید چیز
چنان شد که درویش نشاخت نیز
دگر هفته مر، بزم را ساز کرد
سر بدره های درم باز کرد"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 65)

در منظومه خسرو و شیرین نیز شاهد این امر هستیم شیرین پس از مرگ خسرو پرویز تمام اموال خود را که در آنها قدرت تصرف داشت به بینوایان بخشید.

"پس آنکه هر چه بود اسباب خسرو
ز منسوج کهن تا کسوت نو
به محتاجان و محرومان ندا کرد
ز بهر جان شاهنشاه فدا کرد"

(Nezami, 1999, p. 421)

چنانکه دیده می‌شود بر اساس متون ادب فارسی زنان در گذشته حق مالکیت داشته اند.

زن و مشارکت اجتماعی:

بررسی مشارکت اجتماعی زنان در ادوار مختلف مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. بطوریکه زنان در دوره گذشته چندان از محیط اجتماع دور نبوده اند. گل نوشته‌های فراوانی از تحت جمشید به دست آمده‌اند که نشان دهنده برپایی مراسم جشن از سوی زنان درباری، تهیه توشه برای مسافرت آنان و نیز سرکشی ایشان به املاک خود در مناطقی به دوردستی سوریه می‌باشند (Gorbani, 2010, p. 84). در نظر اندیشمندان اینکه زنان در گذشته در امور اجتماعی شرکت می‌کرده اند یا خیر از اهمیت زیادی برخوردار است. در آثار ادبی هم می‌توان شاهد مشارکت اجتماعی زنان بود. در شاهنامه اسفندیار به رستم پیغام می‌فرستد تا برای چاره اندیشی درباره جنگ و آشتی شورایی را تشکیل دهند. در میان افرادی که قرار است در این شورا شرکت کنند، نام رودابه مادر رستم نیز ذکر می‌شود. بنابراین در شاهنامه شاهد هستیم که زنان صاحب نظر هستند و برای دادن نظر و مشورت به جلسه‌ی شورا دعوت می‌شوند.

"همه دوده با هم نباید نشست
زدن رای و سودن بر این کار دست
زواره، فرامرز و داستان سام
جهان‌دیده رودابه نیک‌نام"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1971, p. 1433)

در شاهنامه گردیده خواهر بهرام چوبین در شورایی شرکت می‌کند. در این شورا که بهرام چوبینه قصد شورش علیه دولت ساسانی را داشت نظر خود را ابراز می‌کند و با این عمل مخالفت می‌کند. او بارها بهرام گور را از مبارزه با خسرو پرویز برحذر می‌دارد.

"بسی بد که بی کار بد تخت شاه نکرد اندرو هیچ کهنتر نگاه

جهان را به مردی نگه داشتند یکی چشم بر تخت نگماشتند"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 2255)

همچنین اسکندر هم وقتی بنا بر نظر ارسطاطیس حکیم از زمان مرگ با خبر می‌شود خردمندانه و بدون اینکه در برابر این حقیقت اعتراض کند، مادرش را وصی خود قرار می‌دهد و بزرگان روم را به اطاعت از مادر فرا می‌خواند. بنابراین شاهدیم که زنان می‌توانند به راحتی قبول مسؤولیت کنند و توانایی و قابلیت خود را به منصفی ظهور بگذارند.

زنان حتی پس از مرگ همسر دارای ارج و قرب هستند و اگر فرمانی صادر کنند از آن فرمان اطاعت خواهد شد. «از جمله آداب و رسوم گفتنی و ارزشمند درباره‌ی زنان اینکه اگر در خانواده‌ای بزرگ، پادشاه یا امیری یا پهلوانی می‌مرد، باعث کم لطفی و بی توجهی در حق زنان نمی‌گردید. زنان اگر دستور یا پیشنهادی حتی پس از مرگ شوهر صادر می‌کردند، دقیق اجرا می‌شد زیرا از نفوذ خاص برخوردار بودند. به طور مثال پس از آنکه دارای سوم از دنیا می‌رود همسرش به بزرگان و نام آوران نامه می‌نویسد که باید همگی سلطنت اسکندر را بپذیریم. تمام بزرگان مملکت و کشور به دستور و پیشنهاد ایشان توجه و از آن اطاعت می‌کنند و او با اطمینان به اسکندر نامه می‌نویسد که ما همگی پس از دارا تحت فرمان توایم.» (Akbari, 2001, pp. 158,159)

در منظومه خسرو شیرین پادشاهی شیرین و مهین بانو نیز نوعی مشارکت اجتماعی به شمار می‌رود. نظامی مهین بانو و شیرین را به خاطر داشتن عدالت و مساوات مورد تمجید قرار می‌دهد. داشتن سمت پادشاهی و ولیعهدی از سوی زنان نشاندهنده حضور پررنگ آنان در عرصه‌ی اجتماع محسوب می‌شود. اما در منظومه‌ی گل و نوروز، گل نقش زنی منفعل تر و ضعیفتر را بازی می‌کند و در این اثر شاهد نقش اجتماعی چندانی از زنان نیستیم.

زن و تنبیه یا خشونت:

بررسی‌های بسیاری پیرامون خشونت بر علیه زنان صورت گرفته است. نتیجه‌ی مهم در بررسی‌های انجام شده تأیید وجود پرخاشگری در مردان به عنوان پدیده‌ی زیست شناختی و طبیعی است که در طول تاریخ زمینه ساز و تداوم بخش فرهنگ مرد سالاری یا پدر سالاری شده است. (Gindz, 1994, p. 28) در گذشته‌ی ایران زمین نیز نمونه‌هایی از خشونت بر علیه زنان دیده می‌شود. هم در شاهنامه که اثری حماسی است و هم در خسرو شیرین که منظومه‌ی ای غنایی است سخنانی راجع به تنبیه و آزار زنان دیده می‌شود. در ادامه به شواهدی چند از این خشونت خواهیم پرداخت.

در منظومه ی خسرو و شیرین، خسرو پرویز از قول فردی می گوید که زنان را نباید مورد آزار و کتک قرار داد، اما هنگامی که سرکشی می کنند، زدن زنان کارساز است. از نظر اجتماعی، کتک زدن زنان امری خشونت آمیز و غیر اخلاقی محسوب می شود.

"مزن زن راه ولی چون برستیزد چنانش زن که هرگز بر نخیزد"

(Nezami, 1999, p. 288)

همچنین در همین منظومه، هنگامی که خسرو از شیرین بی نصیب می ماند و بسیار خشمگین و ناامید است، شاپور به نزد او می رود و او را تسلی می دهد و به او می گوید باید شیرین را تنبیه کنی و بی اعتنائی به زنان و در بستن بر روی آنان کارساز است. هر چه از زنان فرار کنی آنان بیشتر به سمت تو خواهند شتافت.

"زن است آخر، در اندر بند و مشتاب که از روزن فرود آید چو مهتاب

مگر ماه و زن از یک فن در آیند که چون در بندی، از روزن در آیند"

(Nezami, 1999, p. 349)

در شاهنامه در داستان سیاوش، طوس و گیو زیارویی را در راه می بینند و حال او را جویا می شوند و از او علت آمدن به بیراهه را می پرسند. زن جواب می دهد که پدرم دیشب مست به خانه آمد و مرا کتک زد و می خواست تا سر مرا ببرد و من نیز مجبور به گریختن شدم. بنابراین در اینجا نیز شاهد خشونت در رفتار با زنان هستیم.

"چنین داد پاسخ که ما را پدر بزد دوش بگذاشتم بوم و بر

شب تیره مست آمد از دشت سور همان چون مرا دید جوشان ز دور

یکی خنجری آبگون بر کشید همان خواست از تن سرم را برید"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 202)

در همان داستان، هنگامی که افراسیاب می خواهد که از نسل سیاوش کسی را باقی نگذارد، فرمان می دهد که فرنگیس را کشان کشان از از پس پرده بیرون کشند و چادر را بر تن او بدرند و او را بزنند. این نمونه ها و نمونه هایی مشابه این، از مصادیق بارز خشونت بر علیه زنان در متون ادبی است.

زن و پوشش

مورد بعد بررسی نوع پوشش زن می باشد. بر اساس متون تاریخی زنان گذشته از پوشش برخوردار بوده اند. «بطوریکه چادر نیز به عنوان حجاب زن از ابتدای تاریخ در جامعه ی ما وجود داشته است و وجود واژه ی چادر در زبان پهلوی نیز این مطلب را تأیید می کند.»

(Alavi, 2010, p. 52) برخی را تصور آن است که فقط اسلام به حجاب و پرده پوشی و شرم آگینی زنان توصیه و حکم کرده است در حالیکه با مروری هرچند گذرا به شاهنامه در می یابیم در مورد زنان بر اصل حیا، پارسایی، پوشیده رویی بخصوص قبل از ازدواج تأکید می کردند که دختران را از

چشم نامحرم به دور نگهدارند و زنان هم پرده پوشی را از افتخارات خود می دانند. (Akbari, 2001, p. 77) در چهار منظومه‌ی مورد بحث پوشش زنان مورد بررسی قرار گرفته است. در متون ادبی نیز به پوشش و حجاب زنان توجه شده است. در ادامه به بیان نمونه‌هایی از این منظومه می پردازیم.

در منظومه‌ی خسرو و شیرین، خسرو در هنگام تعزیت نامه نوشتن به شیرین به برقع پوش بودن شیرین اشاره می کند که برقع نوعی پوشش صورت محسوب می شود:

"پرند ماه را پیوند بگشاد
ز رخ برقع، ز گیسو بند بگشاد"

(Nezami, 1999, p. 264)

در جای دیگر می گوید:

"برافکن برقع از محراب جمشید
که حاجتمند برقع نیست خورشید"

(Nezami, 1999, p. 337)

در قسمت چوگان باختن خسرو با شیرین به پوشیده رویی کنیزکان نیز اشاره شده است.

"همه برقع فروهشتند بر ماه
روان گشتند سوی خدمت شاه"

(Nezami, 1999, p. 122)

در منظومه گل و نوروز گل هر نوروز حریر سبز به تن می کند و معجر یا روسری زرد رنگ بر سر می کند و در بام ظاهر می شود.

"پرند فستقی چون غنچه در بر
چو نرگس معجری زر حقه بر سر"

(khajoo, 1971, p. 37)

همچنین در همان منظومه، در حکایت بهزاد و پریزاد، پریزاد نقابی سیاه بر چهره دارد.

"بدان منزل که ساکن شد پری زاد
صبا ناگه ز رویش پرده بگشاد"

برافتاد از قمر شبگون نقابش
پدید آمد رخ چون آفتابش"

(khajoo, 1971, p. 64)

دایه‌ی گل، دختر قیصر روم که واسطه‌ی میان عاشق و معشوق است، نیز برقع پوش است.

"و لیکن عاقبت برقع برانداخت
چو بلبل داستان گل در انداخت"

(khajoo, 1971, p. 187)

در شاهنامه نیز به روی پوشیده بودن زنان اشاره شده است. به طور مثال خواهران سیاوش پوشیده رو هستند.

"همه روی پوشیدگان را ز مهر
پر از خون دلست و پر از آب چهر"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 205)

گرگین به پوشش دختران توران زمین نیز اشاره می کند و چنین می گوید:

"همه دخت توران پوشیده روی
همه سرو بالا همه مشک موی"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 438)

و در داستان فرود پرستاران فرود نیز، پوشیده هستند و با توجه به بیت زیر این امر روشن می-گردد.

"بشد با پرستندگان مادرش گرفتند پوشیدگان در برش"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 328)

اشعار ذکر شده هر کدام به گونه ای شاهدهی بر پوشش زنان ایرانی به شکل‌ها و شیوه‌های مختلف می‌باشد. گویا در میان آثار منتخب تنها در منظومه‌ی بانوگشسپ نامه به پوشیدن برقع و روبند از سوی بانوگشسپ اشاره ای نشده است.

آشکار شدن چهره زن در آثار باستانی:

با توجه به شواهد تاریخی باید گفت: «در کتیبه طاق بستان نزدیک کرمانشاه که منظره ای از شکار خسرو پرویز را به نمایش گذاشته نقشی از زنان دیده می‌شود.» (moghadam Gol Mohamadi, 2010, p. 225) ساسانیان بر خلاف پیشینیان خود برای نخستین بار کاخ‌های خود را با نقش زنان آراستند. این کار صرفنظر از ماهیت آن نشاندهنده‌ی تغییری در تفکر رسمی کشور در مورد زنان بود. (Ferai, 1994, p. 349) بهرام دوم ساسانی (۲۷۶-۲۹۳ پس از میلاد) تا حدی بر بقیه پیشی گرفت؛ چراکه در سنگ نگاره‌های خود شهبانوی خویش را نقش کرد که نخستین و آخرین اقدام در نوع خود بود. (Ferai, 1994, p. 231) بنابراین بنا بر متون مورخان به تصویر کشیدن چهره‌ی زنان در آن زمان شواهد تاریخی دارد. از جمله شواهد این امر به تصویر کشیدن چهره شیرین بر کوه بیستون است. این مسأله از نظر بررسی فرهنگ حاکم بر آن زمان در خور توجه است و می‌توان چنین نتیجه گرفت زنان چندان در حصار پرده نیستند و حک شدن تصویر آنان عیب و ننگی برای آنها شمرده نمی‌شود.

"به تیشه صورت شیرین بران سنگ چنان برزد که مانی نقش اورنگ"

(Nezami, 1999, p. 237)

در منظومه بانوگشسپ نامه نیز این مسأله دیده می‌شود. بانوگشسپ بانویی هنرمنداست او صورت خود را با سوزن دوزی به تصویر می‌کشد و از این طریق عاشقان بسیاری از شرق و غرب می‌یابد. بنابراین در این منظومه آشکار شدن چهره زن امری عادی تلقی می‌شود و این امر عیب و ننگی برای زنان محسوب نمی‌شود.

"بدش پنج سال کار این که صورت نگارید آن نازنین

به نقاشی نقش نقاش گشت بدین صورت آن نقش او فاش گشت

به توران بشد فاش از ایران زمین گرفت او بدان نقش ماچین و چین

به هندوستان صورتش نقش بست شه خاور از عشق او گشت مست

دیار عجم تا عراق عرب شهان را ز بانو به دل بد طرب"

(Banooghaspameh, 2003, p. 59)

بنابراین هرچند که زنان ایران زمین از پوشش و حجاب برخوردار هستند اما در آثار تاریخی شاهد حک شدن نقش چهره آنان بر سنگ هستیم و این امر قبحی برای آنان محسوب نمی‌شود.

نوع تعامل زن و مرد از نظر حفظ حریم:

بر اساس تاریخ تعامل زنان با مردان محدود بوده است. پایه‌ی زندگانی خانوادگی جامعه‌ی ایرانی همیشه بر این استوار بوده است که زنها با مردان آمیزش نداشته باشند و طرز زندگی در خانه‌ها هم به صورت بیرونی و اندرونی بوده است. (Alavi, 2010, p. 54) پرفسور کخ در کتاب خود ابتدا از قول پلوتارک مورخ یونانی می‌نویسد: «ایرانی‌ها درباره‌ی زنانشان طبعی حسود دارند و مردهای ایرانی نه تنها مواظبنند که چشم بیگانه‌ای به زنانشان نیفتد بلکه درباره‌ی زن خریداری شده و برده‌ی خود نیز سخت پایبند حراست اند. زن‌ها در خانه در پشت بست و کلون زندگی می‌کنند و به هنگام سفر در حصار چادر اراهه قرار دارند.» (Kokh, 2000, p. 270) نویسنده پس از نقل قول به استناد نوشته‌هایی به خط عیلامی و میخی دوره‌ی هخامنشی سعی می‌کند این گفته‌ی پلوتارک را رد کند و در واقع به اثبات چیزی بپردازد که نکته‌ی تاریک جامعه‌ی ایران باستان است یعنی حضور اجتماعی زن بر اساس ساختار آن دوران (Shakeri Yekta, 1999, pp. 109-110). اما بهتر است جواب این سؤال را از متون ادبی جستجو کنیم. در منظومه‌ی خسرو و شیرین تعاملات زن و مرد به راحتی صورت می‌گیرد. البته این تعاملات با حفظ حریم انجام می‌گیرد. «در دیار شیرین منعی بر مصاحبت و معاشرت زن و مرد نیست، پسران و دختران با هم می‌نشینند و با هم به گردش و شکار می‌روند و با هم در جشن‌ها و میهمانی‌ها شرکت می‌کنند و عجباً که در عین آزادی معاشرت، شخصیت دختران پاسدار عفاف ایشان است که به جای ترس از پدر و بیم بدگویان، محتسبی در درون خود دارند و حرمتی برای خویشان قائلند.» (Sirjani, 1996, p. 11) در ادامه به بیان چندین مثال از منظومه‌ی خسرو و شیرین می‌پردازیم.

در این منظومه، هنگامی که شاپور تصمیم می‌گیرد که دل شیرین را نسبت به خسرو پرویز به دست آورد، به دیدار او می‌رود. شیرین به راحتی در کنار شاهپور می‌نشیند و با او رودررو صحبت می‌کند.

"به گستاخی بر شاهپور بنشست
در تنگ شکر را مهر بشکست"

(Nezami, 1999, p. 68)

هنگامی که شیرین برای دیدار عاشق خود، به نزد فرهاد می‌رود برای وی ظرفی شیر می‌برد و با دست خود شیر را به وی می‌سپارد.

"شکر لب داشت با خود ساغری شیر
به دستش داد کاین بر یاد من گیر"

(Nezami, 1999, p. 250)

پس از آن هنگامی که شیرین می‌خواهد بر اسب خود سوار شود و از نزد فرهاد بازگردد، اسب واژگون می‌شود و فرهاد جان شیرین را نجات داده و اسب را با سوارش یعنی شیرین بر گردن خود می‌گذارد. گویی این‌گونه بلند کردن اسب هدفی مانند حفظ حریم با معشوق نیز دنبال می‌کند. بنابراین هرچند که شیرین و فرهاد با هم به راحتی دیدار می‌کنند اما حریم میان زنان و مردان به خوبی حفظ می‌شود.

"چو عاشق دید کان معشوق چالاک فرو خواهد فتاد از باد بر خاک

به گردن اسب را با شهسوارش ز جا برداشت و اسان کرد کارش"

(Nezami, 1999, p. 253)

در شاهنامه نیز چنانکه از شواهد پیداست زنان در پس پرده هستند و بین زنان و مردان حریم مشخصی وجود دارد.

کاووس به سیاوش می‌گوید که خواهران پرده نشین وی مشتاق دیدار او هستند.

"پس پرده اندر تو را خواهر است پر از مهر و سودابه چون مادرست"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 206)

در شاهنامه در داستان زال و رودابه به پس پرده بودن دختر مهرباب، رودابه اشاره شده است.

"پس پرده‌ی او یکی دخترست که رویش ز خورشید روشن ترست"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 64)

در شاهنامه تهمینه به بالین رستم می‌آید و خواهان وصال اوست. او به پس پرده بودن خود و اینکه حتی کسی صدای او را هم نشنیده است اشاره می‌کند.

"ز پرده برون کس ندیده مرا نه هرگز کس آوا شنیده مرا"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 388)

شواهد مذکور روشنگر تعاملات اجتماعی زن با رعایت حفظ حریم میان زنان و مردان می‌باشد.

نوع تعامل زن و مرد از نظر آداب اجتماعی:

زنان بخاطر نقش زاینده‌گی از احترام و ارزش بسیاری برخوردار بوده‌اند. شاپور اول در کتیبه کعبه زردشت از شماری از زنان درباری نام برده است و اینکه به فرمان وی برای زنان درباری روزانه قربانی‌هایی انجام می‌شده است. «(کعبه زردشت، بند ۲۰) (Gorbani, 2010, p. 84) در این بخش نوع تعامل و نشست و برخاست زنان و مردان را مورد بررسی قرار داده ایم تا ببینیم در هنگام تعاملات، زنان از چه جایگاهی برخوردارند. در منظومه‌ی خسرو و شیرین، زن از جایگاه خوبی برخوردار است. مردان در مواجهه با زنان سر بر خاک می‌گذارند. شاپور هنگام رسیدن به قصر شیرین در گرمسیر در برابر او تعظیم می‌کند و رخ بر خاک می‌گذارد.

"رخش چون لعل شد زان گوهر پاک
 ثناها کرد بر روی چو ماهش
 نمازش برد و رخ مالید بر خاک
 بپرسید از غم و تیمار راهش"

(Nezami, 1999, p. 105)

در ادامه دیده می‌شود که مراتب نشستن در بارگاه براساس جنسیت نیست و بر اساس مقام اجتماعی افراد صورت می‌گیرد. در همان منظومه، وقتی که خسرو پرویز به نزد مهین بانو می‌رود. مهین بانو از وی استقبال کرده و خسرو به زیر تخت مهین بانو که زنی صاحب قدرت است بر روی کرسی می‌نشیند و بقیه در اطراف می‌ایستند. در این قسمت نیز می‌توان به جایگاه ارزشمند زن از جمله مهین بانو در منظومه خسرو و شیرین پی برد.

"فرود آمد به درگاه جهاندار
 به زیر تخت شه کرسی نهادند
 جهاندارش نوازش کرد بسیار
 نشست او ی و دگر قوم ایستادند"

(Nezami, 1999, p. 94)

این امر متقابل است و زنان نیز در برابر مردان چنین رفتاری دارند. شیرین با خسرو بسیار متواضعانه رفتار می‌کند و گاهی با شیرین رفتاری خود در برابر او سجده می‌کند.

"سجود آورد شیرین در سپاسش
 ثناها گفت افزون از قیاسش"

(Nezami, 1999, p. 118)

گاهی شیرین در برابر گفتار خسرو برای نشان دادن خضوع دست بر چشم می‌گذارد.

"نهاد انگشت بر چشم آن پریش
 زمین را بوسه داد و کرد شبخوش"

(Nezami, 1999, p. 125)

زن در شاهنامه نیز از موقعیت خوبی برخوردار است. مردان گاهی در پیشگاه زنان زمین را می‌بوسند و به آنان احترام زیادی می‌گذارند. در شاهنامه، در داستان سیاوش، گیو زمین را پیش پای فرنگیس می‌بوسد و در برابر او ادای احترام می‌کند. به او می‌گوید زمین از وجود تو مانند بهشت است. در این داستان نهایت توجه و ارج و قرب را در تعامل با یک زن شاهد هستیم.

"بوسید پیشش زمین پهلوان
 بدو گفت کای مهتر بانوان

همه پاسبانیم و گنج آن توست
 فدی کردن جان و رنج آن توست

زمین از تو گردد بهار بهشت
 سپهر از تو زاید همی خوب و زشت"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 289)

مردان هنگام خطاب کردن زنان از عناوین خوبی استفاده می‌کنند. هنگامی که فرنگیس سپاه پیران را می‌بیند و گیو را خبردار می‌کند، گیو او را مه بانوان مورد خطاب قرار می‌دهد. خطاب‌هایی چون مه بانوان یا بانوی بانوان که در شاهنامه در قبال زنان دیده می‌شود، جایگاه ارزشمندی را برای زنان نشان می‌دهد.

"بدو گفت ای مه بانوان چرا رنجه کردی بدینسان روان

تو با شاه بر شو به بالای تند ز پیران و لشکر مشو هیچ کند"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1995, p. 291)

همچنین کیکاووس نیز در برابر فرنگیس بسیار خاضعانه و فروتنانه رفتار می‌کند. هنگامی که فرنگیس همراه کیخسرو به ایران می‌آید، کیکاووس مقدم آنان را گرامی می‌دارد و او را بر تخت زر می‌نشاند و به او می‌گوید مال و دارایی و حتی روان من متعلق به توست و در اینجا هر فرمانی که تو صادر کنی گویی آن فرمان من است. نهایت ارج و قرب را در رفتار با یک زن شاهدیم.

"بدو گفت کای بانوی بانوان مبادی ز اندوه هرگز نوان

کنون شهر ایران سرای تو است مرا ره نماینده رای تو است

منم مهربانتر ز افراسیاب به روی تو بینم مه و آفتاب

مرا مال و گنج و روان آن توست در این مرز، فرمان فرمان توست"

(Ferdovsi, Shahnameh, 1991, p. 650)

در منظومه بانوگشسپ نامه، هفتاد گرد از توران زمین به خیمه رستم می‌روند و با هم جشن می‌گیرند. بانوگشسپ و فرامرز در کنار یکدیگر بر تختی بلند می‌نشینند و مقام و موقعیت یکسانی دارند. بنابراین در مجلسی که بر پا می‌شود زنان در کنار مردان در مجلس حضور می‌یابند و احترامی که به آنها گذاشته می‌شود یکسان است.

در همان منظومه سه تن از شاهان هند عاشق بانوگشسپ از راه شنیده‌ها می‌شوند و به او نامه ای می‌نویسند با ستایش بسیار و ملتمسانه از او خواستگاری می‌کنند. در نامه‌ی خود بانو را بسیار مدح می‌کنند و زمین و آسمان را منوط به وجود او می‌دانند و خود را در برابر مهتری او بنده‌ی کهنتر می‌خوانند. بر اساس این نامه می‌توان جایگاه خوبی را برای بانوگشسپ تصور کرد.

"چو هستیم از فره ات سرفراز بود دیده‌ی ما ز لطف تو باز

چو بانو کنی بانوی خان ما برافروزی از روی او جان ما

که درباره‌ی بنده‌ی کهنتران عنایت نکو باشد از مهتران"

(Banoogoshasnameh, 2003, p. 107)

با غور و بررسی در متون ادب فارسی در می‌یابیم که زنان ایرانی از ارج و قرب بسیاری برخوردار بوده‌اند و مردان هنگام مواجهه با زنان بسیار به آنان احترام می‌گذارند و برای نشستن در بارگاه و مجالس میان زن و مرد تمایزی وجود ندارد.

نتیجه گیری

بررسی جایگاه اجتماعی زنان در گذشته از اهمیت بسیاری برخوردار است. ما با بررسی متون تاریخی و ادبی گذشته می‌توانیم بسیاری از زوایای تاریک وضعیت اجتماعی زنان را روشن سازیم. در این پژوهش در آثار ادبی مورد بحث حقایق اجتماعی زنان را مورد بررسی قرار داده ایم که نتایج

به دست آمده در خور توجه می باشد. این نتایج با دیگر پژوهش‌هایی از این دست که در داخل و خارج از ایران انجام گرفته است متفاوت است؛ چراکه دامنه‌ی تحقیق گسترده می باشد و چهار اثر در نظر گرفته شده است و این آثار شامل دو اثر حماسی و دو اثر غنایی می باشد. در کنار این آثار، به تحقیقات تاریخی انجام شده درباره زنان نیز اشاره شده است. در ادامه به نتایج حاصل شده در این پژوهش می پردازیم.

بر اساس متون ادبی به ازدواج زنان تأکید بسیاری شده است. در منظومه شاهنامه و بانوگشسپ نامه شاهد هستیم مردانی در نقش پدر به دختران خود تأکید می کنند که حضور مرد در کنار زن از اهمیت بالایی برخوردار است. چنانکه در منظومه‌ی گل و نوروژ خواجه ما شاهد زیاده روی خواجه در این امر هستیم به طوریکه او جای زن را یا در کنار شوهر یا در گور می داند.

زنان در عهد باستان دارای حق مالکیت بوده اند. از نشانه‌های مالکیت، در شاهنامه عمل فرانک مادر فریدون است که پس از پیروزی پسر بر ضحاک به شکرانه آن مال بسیاری را در راه خدا به مستمندان اهدا می کند. در منظومه خسرو و شیرین نیز شاهد این امر هستیم شیرین پس از مرگ خسرو پرویز تمام اموال خود را که در آنها قدرت تصرف داشت به بینوایان بخشید.

بر اساس متون ادبی زنان پس از ازدواج تابع مردان و فرهنگ خانواده همسر هستند. در شاهنامه هنگامی که دختران شاه یمن با پسران فریدون ازدواج می کنند، هنگام ورود به ایران نام آنها را عوض می کنند و نام‌های ایرانی برای آنها در نظر گرفته می شود. این عمل می تواند روشن سازد که زنان به گونه‌ای مطیع فرهنگ حاکم بر خانواده‌ی همسر می شوند. همچنین در این منظومه بانویی همچون بانوگشسپ برای ترک خانه و دیدار پدر از همسر خود اجازه می گیرد و مطیع فرمان همسر محسوب می شود.

از جمله مواردی که بررسی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بررسی سنت شکنی زنان است. نمونه این امر در منظومه‌ی بانوگشسپ نامه دیده می شود. بانوگشسپ زنی سرکش است. بانو در شب زفاف خود، هنگامی که همسرش گیو می خواهد به وی نزدیک شود مشتی بر گوش او می زند و پس از آن دست و پای او را با کمند می بندد. این عمل بانوگشسپ سرکشی در برابر ضعف زنان در انتخاب همسر است و نوعی اعتراض اجتماعی محسوب می شود. در منظومه‌ی خسرو و شیرین نیز شیرین زنی جسور و سنت شکن محسوب می شود. او بخاطر علاقه به خسرو پرویز پادشاهی را رها کرده و با لباس مبدل از قصر می گریزد. اما در مقابل در منظومه‌ی گل و نوروژ، گل نقش زنی منفعل و ضعیف را بازی می کند. او در برابر حوادث تقدیر تنها زنی بیننده و ناظر محسوب می شود.

در میان شواهد تاریخی به داشتن زنان متعدد از سوی مردان بر می خوریم. شمار زنانی که مرد می توانست داشته باشد به نسبت استطاعتش بوده است. با توجه به شاهنامه می توان به شواهدی از

این امر دست یافت. یکی از انواع چند زنی ازدواج همزمان با چند خواهر است که در شاهنامه به دو مورد بر می‌خوریم و هر دو مورد مربوط به بهرام گور است. در شاهنامه بیان شده است که بهرام گور صد شبستان و نهصد و سی زن در شبستان داشته است.

برده داری نیز در تاریخ زنان واقعیتی غیر قابل انکار است. از جمله آثاری که ما در آن شاهد برده-داری هستیم شاهنامه است. در داستان ضحاک این امر اتفاق می‌افتد. او دختران جمشید را به زور به بستر می‌کشاند و از این پس رسم برده داری و استفاده ابزاری از زنان باب شده است.

مورد دیگر که از اهمیت بسیاری برخوردار است، بررسی میزان مشارکت زنان در امور اجتماعی است در متون منتخب می‌توان مشارکت اجتماعی زنان را مشاهده نمود. در شاهنامه اسفندیار به رستم پیغام می‌فرستد تا برای چاره اندیشی درباره جنگ شورایی را تشکیل دهند. در میان افرادی که قرار است در این شورا شرکت کنند، نام رودابه مادر رستم نیز ذکر می‌شود. از سوی دیگر گردیده خواهر بهرام چوبین در شورایی شرکت می‌کند. در این شورا که بهرام چوبینه قصد شورش علیه دولت ساسانی را داشت نظر خود را ابراز می‌کند و با این عمل مخالفت می‌کند. بنابراین زنان ایران زمین حق دادن نظر و مشارکت در امور داشته اند. البته این امر در گل و نوروز نسبت به دیگر آثار منتخب کمتر به چشم می‌خورد.

از نظر محققان بررسی سوابق خشونت بر علیه زنان از اهمیت زیادی برخوردار است. هم در شاهنامه و هم در خسرو شیرین سخنانی راجع به تنبیه و آزار زنان دیده می‌شود. در منظومه‌ی خسرو و شیرین، خسرو پرویز از قول فردی می‌گوید که زنان را نباید مورد آزار و کتک قرار داد، اما هنگامی که سرکشی می‌کنند، زدن زنان کارساز است. از نظر اجتماعی، کتک زدن زنان امری خشونت آمیز و غیر اخلاقی محسوب می‌شود. در شاهنامه در داستان سیاوش، طوس و گیو زیارویی را در راه می‌بینند و حال او را جويا می‌شوند. زن جواب می‌دهد که پدرم دیشب مست به خانه آمد و مرا کتک زد و می‌خواست تا سر مرا ببرد و من نیز مجبور به گریختن شدم. در این قسمت نیز خشونت بر علیه زنان به چشم می‌خورد.

مورد بعد که در متون ادبی به چشم می‌خورد مسأله حجاب است. اکثر زنان در آثار مورد بحث پوشیده هستند و روابط زنان و مردان در چارچوب و حریم معینی صورت می‌گیرد. در شاهنامه زنان پوشیده هستند و به پس پرده بودن آنان اشاره شده است. در منظومه‌ی خسرو و شیرین به برقع پوش بودن شیرین و کنیزان اشاره شده است. در منظومه‌ی گل و نوروز نیز گل و زنان قهرمان دیگر همگی پوشیده و دارای روی بند هستند.

بر اساس متون ادبی و تاریخی به تصویر کشیدن چهره زنان در آثار عیب و ننگی برای زنان محسوب نمی‌شود. به طور مثال در بانوگشسپ نامه، بانوگشسپ با سوزن دوزی چهره‌ی خود را به تصویر می‌کشد و از این طریق عاشقان بسیاری شیفته‌ی او می‌شوند. همچنین در منظومه خسرو و شیرین

فرهاد عاشق و شیفته شیرین با تیشه بر سنگ صورت شیرین را حک می‌کند. با توجه به این شاهد می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که زنان آنچنان هم محصور در حصار پرده نیستند و به تصویر کشیدن چهره‌ی آنان عیب و ننگی برای آنها محسوب نمی‌شود.

نوع تعامل زن و مرد از نظر آداب اجتماعی و نحوه‌ی برخورد آنان نیز دارای شواهدی چند می‌باشد؛ چنانکه با توجه به شواهدی از شاهنامه، زنان از احترام زیادی در مقابل مردان برخوردار هستند. خطاب‌هایی مانند «مه بانوان» یا «بانوی بانوان» که مردان بکار می‌برند، همراه با احترام و بزرگی است. از سوی دیگر زنی مانند فرنگیس در میان درباریان با عزت و احترام زیادی پذیرفته می‌شود تا جایی که فردی چون کیکاووس به او ارج بسیار می‌نهد و فرمان او را مانند فرمان خود می‌داند. در منظومه‌ی خسرو و شیرین نیز وضعیت چنین است بطوریکه هنگامی که خسرو پرویز به نزد مهین بانو می‌رود به زیر تخت او می‌نشیند و بقیه در اطراف می‌ایستند. همچنین افرادی مانند شاپور در برابر شیرین هنگام دیدار سر بر خاک می‌گذارند. در منظومه‌ی بانوگشسپ نامه نیز وضعیت زنان مطلوب است. در نامه‌ای که خواستگاران هند برای بانوگشسپ می‌نویسند خود را کهتر بانوگشسپ می‌خوانند.

مسئله دیگری که در این پژوهش از اهمیت زیادی برخوردار است بررسی نوع تعامل زن و مرد از نظر حفظ حریم می‌باشد. با بررسی شواهد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در منظومه‌ی گل و نوروز و خسرو و شیرین و شاهنامه زنان در پس پرده هستند و اما این فضا، فضایی خشک و غیر منطقی نیست. در منظومه‌ی خسرو و شیرین، نظامی بیان می‌کند شیرین رو در رو با شاپور به صحبت می‌پردازد و یا اینکه در جایی دیگر شیرین به دیدار فرهاد می‌رود و بدون واسطه و با دست‌ان خود ظرف شیر را به دست فرهاد می‌سپارد. در منظومه‌ی بانوگشسپ نامه و در بزم رستم بانوگشسپ و فرامرز بر روی یک تخت در کنار هم در مجلس حضور دارند و زنان در کنار مردان در مجالس شرکت می‌کنند. اما نکته‌ای که در این روابط اجتماعی به چشم می‌خورد رعایت حریم در انجام تعاملات است.

بنابراین چنانکه دیده می‌شود بررسی و پژوهش درباره وضعیت اجتماعی زنان بدون در نظر گرفتن متون ادبی پژوهشی کامل و همه جانبه نخواهد بود. بسیاری از حقایق تاریخی درباره‌ی زنان دارای شواهدی نیز در متون ادب فارسی هستند که بررسی این نتایج از اهمیت بسیاری برخوردار است.

Refrence

Akbari, M. (2001). *Shayest Nashayeste Zanan Dar Shahnameh. Majale Daneshkadeye Adabiat va Oloome Ensani Daneshgahe Tehran, 158,159.*(PERSIAN).

Alavi, H. A. (2010). *Zan Dar Irane Bastan. Tehran: Hirmand.* (PERSIAN).

Banoogoshaspnameh. (2003). *Banoogoshaspnameh. Tehran: Pajooheshkah Oloome Ensani va Motaleate Farhangi*(PERSIAN).

Chaild, G. (1963). *Seire Tarikh. Tehran: Entesharate Daneshgahe Tehran.*(PERSIAN)

Ferai, R. N. (1994). *Mirase Bastani Iran. Tehran: Entesharate Elmi Farhangi.*(PERSIAN)

Ferdovsi, A. (1991). *Shahnameh. Tehran: Shekate Chap va Entesharate Elmi.*(PERSIAN)

Ferdovsi, A. (1995). *Shahnameh. Tehran: Ghatre.*(PERSIAN)

Gindz, A. (1994). *Jamee Shenasi. Tehran: ney.*(PERSIAN)

Gorbani, Z. (2010). *Jaygah Ejtemaee Zan dar Irane Bastan va Yoonane Bastan. Shiraz: Daneshgahe Shiraz.*(PERSIAN)

Hoseini, M. (2008). *Rishehaye Zan Setizi Dar Adabiate Farsi. Tehran: Cheshmeh.* (PERSIAN)

Kadivar, J. (1996). *Zan. Tehran: Etelaat.* (PERSIAN)

Karachi, R. (2008). *Banoogoshasp Pahlavan Banooye Hamasehaye Iran. Tehran: Pajooheshkadeye Adabiat va Oloome Ensani.* (PERSIAN)

khajoo, K. (1971). *Masnavi Gol va Norooz. Tehran: Bonyade Farhangi Iran.* (PERSIAN)

Kokh, H. M. (2000). *Az Zabane Dariyoosh. Tehran: Karang.* (PERSIAN)

moghadam Gol Mohamadi, M. (2010). *Moroori bar Pishineye Zanan dar Toole Tarikh. Tehran: Eghbal.* (PERSIAN)

Najari, M. (2011). *Zanane Shahnameh. Tehran: Ketabe Ameh.* (PERSIAN)

Nezami, E. E. (1999). *Khosro va Shirin. Tehran: GHatre.* (PERSIAN)

Roohol Amini, M. (1991). *Sakhtare Ejtemaee Eddevajhaye Shahnameh. Chista, 70.* (PERSIAN)

Satari, J. (1994). *Simaye Zan Dar Farhange Iran. Tehran: Markaz.* (PERSIAN)

Shakeri Yekta, M. A. (1999). Zane Irani dar Kheshte Kham va Zabane Farsi. Honar va Andishe, 109-110. (PERSIAN)

Sirjani, S. (1996). Simaye Do Zan. Tehran: Nashre no. (PERSIAN)

